

از پیر خرد یونگ تا پیر مغان حافظ

دکتر مریم روضاتیان^۱، افسانه غفوری^۲

چکیده

یکی از کهن‌الگوهای ضمیر ناخودآگاه جمعی که یونگ آن را در روان‌شناسی تحلیلی خود مطرح کرده، پیر خرد است. این کهن‌الگو غالباً به صورت شخصیتی که جنبه راهنما دارد، در وجود فرد ظاهر می‌شود. یونگ این کهن‌الگو را در دوران جوانی به صورت یک شخصیت مسن و مقتدر در ساختار وجودی خویش کشف کرد و آن را شخصیت شماره دو نام نهاد. به اعتقاد یونگ پیر خرد در وجود مرد به صورت یک راهنمای مذکر یا پیرمرد خردمند و در وجود زن به شکل یک زن برتر مانند راهبه، ساحره و الهه طبیعت ظاهر می‌شود. پیر خرد می‌تواند از برخی جهات با یکی از شخصیت‌های مطرح‌شده در دیوان حافظ یعنی پیر مغان مورد مقایسه قرار گیرد. پیر مغان را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین شخصیت‌های دیوان حافظ به شمار آورد. فرضیه‌ای که این پژوهش به اثبات آن پرداخته، این است که پیر مغان از برخی جنبه‌ها با کهن‌الگوی پیر خرد نزدیک است. نتیجه حاصل از این پژوهش آن است که با توجه به پیشینه کاربرد شخصیت پیر مغان در آثار ادبی که زمینه‌ساز بسیاری از اندیشه‌های حافظ به شمار می‌آید، این شخصیت علی‌رغم شباهت‌هایی که با کهن‌الگوی پیر خرد دارد به طور کامل قابل تطبیق با این کهن‌الگو نیست.

کلیدواژه‌ها: یونگ، کهن‌الگو، پیر خرد، حافظ، پیر مغان

۱. استادیار دانشگاه اصفهان

۲. دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

تاریخ وصول: ۹۰/۰۸/۰۸

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۷

مقدمه

در نقد روان‌شناختی، آثار ادبی در مقایسه با دیدگاه‌های مطرح‌شده روان‌شناسان مورد سنجش قرار می‌گیرند. در سال‌های اخیر مقایسه و تطبیق آثار ادبی و شخصیت‌های آن‌ها بر اساس نظریه‌های روان‌شناسی بسیار مورد توجه واقع شده و نویسندگان و پژوهش‌گران ادبی، این آثار را بر پایه دیدگاه‌های روان‌شناسی مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. کارل گوستاو یونگ یکی از نظریه‌پردازانی است که اندیشه‌های او به‌ویژه در زمینه کهن‌الگوهای ضمیر ناخودآگاه جمعی مورد استفاده پژوهش‌گران در حیطه نقد روان‌شناسی آثار قرار گرفته است، اما نکته مهمی که در بررسی‌های انجام‌شده مغفول مانده این است که رویکرد اکثر این پژوهش‌ها تطبیق کامل شخصیت‌های مطرح‌شده در آثار ادبی با کهن‌الگوهای یونگ است. حال آن‌که در نقد و بررسی روان‌شناختی آثار ادبی، به‌ویژه در حیطه عرفانی باید، برتری‌های مفاهیم و اندیشه‌های مطرح‌شده در آثار ادبی بر دیدگاه‌های روان‌شناسی نیز مورد توجه قرار گیرد. به همین سبب، در این مقاله کوشش شده است به این پرسش پاسخ داده شود که آیا کهن‌الگوی پیر خرد یونگ به‌طور کامل با پیر مغان حافظ قابل تطبیق است یا آن‌که می‌توان ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد پیر مغان را در مقایسه با پیر خرد به اثبات رساند. روش تحقیق برای پاسخ به این پرسش، کتاب‌خانه‌ای و اسنادی است. بدین ترتیب که اطلاعات موجود در آثار یونگ درباره پیر خرد، جمع‌آوری و با ابیات دیوان حافظ که در آن‌ها ویژگی‌های پیر مغان مطرح شده، مورد مقایسه قرار گرفته است. آن‌گاه شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود تشریح و جایگاه حافظ در معرفی این شخصیت که می‌توان آن را یکی از ابعاد پنهان وجود خود حافظ نیز به‌شمار آورد در مقایسه با پیر خرد یونگ تبیین شده است.

بحث و بررسی

الف) پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، نقد آثار ادبی فارسی بر اساس دیدگاه‌های روان‌شناسی به‌خصوص نظریه کهن‌الگوهای یونگ رواج بسیاری یافته است. در این آثار که به صورت کتاب و مقاله تدوین شده است، به تطبیق شخصیت‌های ادبی با کهن‌الگوهای یونگ و سپس تحلیل آن‌ها پرداخته شده است. به طور مثال کتاب نگاهی به سپهری از سیروس شمیسا که در بخش‌هایی از آن به تحلیل اشعار سهراب سپهری بر اساس برخی از کهن‌الگوها پرداخته شده است و مقاله‌های متعددی چون: بانوی بادگون بررسی و تحلیل آنیما در شعر سهراب سپهری از همایون جمشیدیان، کشمکش سایه و خودآگاه در داستان خیر و شر نظامی از سید کاظم موسوی، نقد کهن‌الگویی غزلی از مولانا و پری در شعر مولانا از مریم حسینی، تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریات یونگ از حسین قمری گیوی و ابراهیم اقبالی، تحلیل سیرالعباد الی المعاد سنایی غزنوی بر اساس روش نقد اسطوره‌ای (کهن‌الگویی) از فرزاد قائمی در این زمینه نگارش یافته اما درباره مقایسه کهن‌الگوی پیر خرد یونگ و پیر مغان حافظ تا به حال پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

ب) کهن‌الگوی پیر خرد

ب-۱) تعریف

پیر خرد یک شخصیت راهنماست که در ضمیر ناخودآگاه جمعی وجود دارد و یونگ آن را یکی از ابعاد ساختار شخصیت فرد می‌داند. او این شخصیت کهن‌الگویی را، شخصیت شماره دوم ساختار وجود خود نامیده است (رک. بیلسکر، ۱۳۸۷: ۶۸).

ب-۲) ویژگی‌ها

کهن‌الگوی پیر خرد در ضمیر ناخودآگاه جمعی زن و مرد وجود دارد و در

موقعیت‌های خاصی که افراد نیاز به راهنما داشته باشند می‌تواند به شکل‌های مختلفی ظاهر شود و نقش خود را ایفا کند. «این سنخ باستانی به اشکال گوناگون شاه، قهرمان، درمان‌گر و یا ناجی پدیدار می‌شود» (فوردهام، ۱۳۵۶: ۱۰۸) این کهن‌الگو نیز هم‌چون بیش‌تر کهن‌الگوها دارای ماهیت دوگانه است؛ یعنی می‌تواند در دو بعد مثبت و منفی ظاهر شود. در بعد مثبت خود جنبه راهنما دارد و در مشکلات، فرد را یاری می‌کند. به صورتی که مانند یک شخص خردمند در وجود فرد، خود را نشان می‌دهد و هنگامی که انسان از عهده حل کردن برخی مسائل دشوار درمانده می‌شود با خرد و تجربه خویش او را کمک می‌کند. اگر شخص به طور متعادل خود را با این بعد وجود هماهنگ سازد، می‌تواند از یاری او بهره‌مند شود، اما اگر این کهن‌الگو بر وجود او مسلط گردد، بعد منفی آن آشکار می‌شود و نه تنها نقش یاری‌گر نخواهد داشت بلکه فرد را کاملاً گمراه می‌کند. این دو جنبه در وجود مرد و زن خود را به شکل‌های مختلفی نشان می‌دهد. «در رؤیاهای زن معمولاً به شکل زن برتر مانند یک راهبه، ساحره یا الهه طبیعت یا عشق جلوه‌گر می‌شود. در رؤیاهای مرد به صورت راهنمای مذکر یا محافظ مثلاً یک پیرمرد خردمند، گورو در هند یا روح طبیعت ظاهر می‌شود» (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۷۹). نیروی این شخصیت کهن‌الگویی گاه می‌تواند فراتر از حد خود ظاهر شود و اگر فرد به وسیله آن تسخیر شود این نیرو برای او مخرب و ویران‌گر خواهد بود. خطر بزرگ این سنخ باستانی آن است که او را دچار این توهم می‌کند که دارای مانا یا قدرت جادویی است و حتی ممکن است خود را دارای عقل کل بداند و یا با ادعای پیامبری یا شفابخشی بیماران، مردم را گمراه کرده و مجذوب و مسحور خود کند (رک. فوردهام، ۱۳۵۶: ۱۰۸-۱۰۹).

پ) پیر در ادبیات فارسی

پ - ۱) معنای لغوی و اصطلاحی

از نظر لغوی، واژه پیر با معانی متعددی چون: سال خورده، مقابل جوان، شیخ، مراد، دلیل، پیشوا، قطب، دستگیر، آن که خود راهنماست و راهنما ندارد، مقابل مرید، مقابل سالک، پیشوای طریقت صوفیه، مرشد و راهنما پیش زردشتیان به کار رفته است (رک. دهخدا، ۱۳۳۰: ذیل پیر). از لحاظ اصطلاحی، پیر کلمه‌ای است که در ادبیات عرفانی به کار رفته و معانی گوناگونی از آن تعبیر شده است. «گاه به معنی مرشد و قطب است و گاه رند خراباتی و گاه عقل را گویند» (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۱۶) پیر در نزد بیش تر فرقه‌های صوفیه دارای اهمیت بسیار است. در اصطلاح صوفیان، پیر رهبری است که سالک بدون مدد او، به حق واصل نمی‌شود. الفاظی چون قطب، شیخ، مراد، ولی و غوث نزد صوفیه، همه به معنای پیر استعمال شده است (رک. رجایی بخارایی، ۱۳۵۸: ۸۸) آرمان‌گرایی و آرزوی رسیدن به کمال واقعی، پیوسته از اهداف متعالی انسان بوده است که تحقق آن جز با تعلیم و تجربه‌اندوزی و تلاش و کوشش و ریاضت معنوی امکان‌پذیر نیست و این تلاش و کوشش تنها زمانی نتیجه می‌دهد که در سایه راهنمایی و رهبری‌های انسانی کامل و باتجربه و وارسته از تعلقات مادی و زمینی که خود راه رسیدن به کمال را طی کرده است، انجام گیرد. در ادبیات عرفانی، این انسان کامل و وارسته عناوین و اصطلاحات بسیاری داشته است. واژه پیر به معنای راهنمای سالکان طریقت، یکی از اصطلاحاتی است که در منابع عرفانی فارسی به کار رفته اما دقیقاً مشخص نیست که این واژه از چه زمانی به عرفان فارسی راه پیدا کرده است. «در کتاب‌های متقدمین صوفیه هم چون رساله قشیریه و شرح التعرف و اسرار التوحید به ندرت از واژه پیر در معنای مقتدا و رهبر طریقتی استفاده شده است و معمولاً به جای این کلمه لفظ شیخ استعمال شده است و حتی در تذکرة الاولیا، عطار هم در بیش تر موارد ترجیح می‌دهد به جای لفظ پیر، واژه شیخ را به

۱۱۸ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

کار ببرد» (پایمرد، ۱۳۸۲: ۵۶). به نظر می‌رسد در دوره‌های بعد با میل مفرط به کاربرد اصطلاحات عارفانه و رمزی در ادبیات عرفانی، شعرا و نویسندگان زبان فارسی این واژه را بیش از پیش در آثار خود مورد استفاده قرار دادند. پیر از لحاظ لغوی، به معنای انسان سال خورده و باتجربه در مقابل جوان به کار می‌رود. در اشعار فارسی نمونه‌های فراوانی وجود دارد که واژه پیر در این معنا به کار رفته است هر چند معانی دیگری نیز برای آن ذکر کرده‌اند از جمله: پیشوا، رهبر، مراد، دلیل راه، امام و بزرگ قوم اما از لحاظ عرفانی، تعریف خاصی برای آن ذکر شده است. «از لحاظ عرفانی از آن محبّ صادقی اراده می‌شود که از جمیع جهات مرشد و راهنمای خلق به سوی خالق باشد» (رزمجو، ۱۳۶۸: ۲۲۶).

پ - ۲) پیر مغان

پیر مغان از جمله اصطلاحاتی است که در متون عرفانی وارد شده است؛ ظاهراً «قدیم‌ترین متن عارفانه‌ای که در آن از پیر مغان به اکرام یاد شده است سوانح احمد غزالی است:

«بیار پور مغان و بده به پیر مغان که روستم را هم رخس روستم کشدا» (پایمرد، ۱۳۸۲: ۵۹)

مغان جمع کلمه مغ است و به موبدان آیین زرتشتی اطلاق می‌شود که در این کیش، جایگاه مذهبی والا و مقدسی داشته‌اند. برخی پژوهش‌گران اعتقاد دارند که ترکیب پیر مغان تحت تأثیر آیین زرتشتی، وارد ادبیات عرفانی شده است و شعرای فارسی‌زبان در اشعار خود واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به آیین زرتشت را به کار برده‌اند. «تأثیر مزدیسنا در ادبیات فارسی سابقه کهن دارد و در ادبیات هزار ساله زبان فارسی همه جا این تأثیر به چشم می‌خورد. نه تنها منظومه‌های شاهنامه، گرشاسب‌نامه و آثار منتوری همانند قابوس‌نامه و سیاست‌نامه و جز این‌ها بلکه آثار گویندگانی که چندان پای‌بند به گذشته

از پیر خرد یونگ تا پیر مغان حافظ • دکتر مریم روضاتیان، افسانه غفوری • صص ۱۳۱-۱۱۳ □ ۱۱۹

این مرز و بوم هم نبودند تحت نفوذ آیین ایران باستان قرار گرفته، بدون آن که خود متوجه این امر باشند» (آبادلی، ۱۳۶۸: ۱۶۸). «پیر مغان با توجه به بار معنایی و فرهنگی پیر و مغان، در واقع جمع اضداد و تصویر حقیقی انسان و حقیقت انسان است. پیر به معنی انسان از تعلقات و وسوسه‌های نفسانی رسته و به کمال معنوی رسیده، تحقق بُعد الهی وجود انسان و به منزله روح، جزء فرشتگی و نفس مطمئنه است و مغ به معنی غیرمسلمان و کافر و مستغرق در لذات مادی، تجسم بعد حیوانی وجود انسان و به منزله جسم و نفس، نفس اماره است» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۱۱).

پ - ۳) پیر در دیوان حافظ

واژه پیر در دیوان حافظ با کاربردهای متنوعی دیده می‌شود از جمله:

پ - ۳ - ۱) در معنای انسان سال خورده، با تجربه و سرد و گرم چشیده که در مقابل واژه جوان استفاده شده است.

«جوانا سر متاب از پند پیران که رای پیر از بخت جوان به»
(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۹۰)

«چون پیر شدی حافظ از میکده بیرون آی رندی و هوسناکی در عهد شباب اولی»
(همان: ۳۲۸)

پ - ۳ - ۲) به عنوان صفت برای واژه دنیا و عالم

«جهان پیر رعنا را ترحم در جبلت نیست ز مهر او چه می‌پرسی در او همت چه می‌بندی»
(همان: ۳۰۷)

«ز وصل روی جوانان تمتعی بردار که در کمین‌گه عمر است مکر عالم پیر»
(همان: ۱۷۳)

پ - ۳ - ۳) به معنای پیر صومعه و خانقاه که در واقع همان مراد و مرشد و راهنمای سالکان است. در این معنا گاه به تنهایی و گاه در ترکیب با کلمات دیگر به کار رفته است.
«نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است

۱۲۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

«غم جهان مخور و پند من میر از یاد / که این لطیفه عشقم ز رهروی یاد است»
(همان: ۲۷)

«سر ز حسرت به در میکده‌ها برگردم / چو شناسای تو در صومعه یک پیر نبود»
(همان: ۱۴۲)

«الا ای پیر فرزانه مکن عییم ز میخانه / که من در ترک پیمانۀ دلی پیمان‌شکن دارم»
(همان: ۲۲۳)

پ - ۳ - ۴) به معنای پیر اساطیری و آرمانی که ساخته ذهن خلاق حافظ است و با توجه به ویژگی‌هایی که دارد می‌توان آن را سمبل و نماد انسان کمال یافته دانست. پیر در این معنا گاه به تنهایی و گاه در ترکیب با کلمات دیگر به کار رفته است. معروف‌ترین ترکیبی که در این معنا به کار گرفته شده "پیر مغان" است.

«منم که گوشه میخانه خانقاه من است / دعای پیر مغان ورد صبحگاه من است»
(همان: ۳۸)

«صبا به تهنیت پیر می‌فروش آمد / که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد»
(همان: ۱۱۸)

«پیر پیمانۀ کش من که روانش خوش باد / گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان»
(همان: ۲۶۷)

«به جان پیر خرابات و حق صحبت او / که نیست در سر من جز هوای خدمت او»
(همان: ۲۸۰)

لزوم داشتن راهنما و مرشد برای طی مراحل کمال، امری است که در غزل حافظ بر آن تکیه شده است. به همین دلیل لفظ پیر در بیش‌تر موارد بار معنایی مثبت دارد و به عنوان یکی از شخصیت‌های مثبت و تأثیرگذار در دیوان حافظ از آن یاد شده است. مراد و مرشد حافظ، چه پیر صومعه و خانقاه باشد و چه پیر میکده و خرابات، راهنمای او به سوی کمال است. از دیدگاه او پیر طریقت در هدایت سالک نقش‌سازنده‌ای دارد اما آن شخصیتی که حافظ وی را جامع همه ویژگی‌های لازم برای هدایت به سوی کمال می‌داند، پیر مغان و

از پیر خرد یونگ تا پیر مغان حافظ • دکتر مریم روضاتیان، افسانه غفوری • صص ۱۳۱-۱۱۳ □ ۱۲۱

میکده است. چراکه او منشأ ارتباط عارفانه و عاشقانه و نماد عرفان عاشقانه است. حافظ در جست و جوی چنین پیری از مسجد به میخانه و از صومعه به خرابات و میکده می‌رود. او معتقد است که برای حل معضلات اسرار آفرینش و سیر و سلوک و پشت سر نهادن دشواری‌های راه عشق و کمال و تهذیب نفس برای تجلی انوار الهی باید از راهنمای پیری روشن ضمیر بهره برد. هر چند با وجود این که داشتن پیر را برای هر شخصی واجب و لازم می‌داند، خود تصریح کرده که پیری ندارد (رک. مرتضوی، ۱۳۷۰: ۲۵۷-۲۶۱). پیر مغان از کلیدی‌ترین و پررنگ‌ترین شخصیت‌های دیوان حافظ است که ظاهراً از ساخته‌های اساطیری اوست و سمبل انسان کامل و وارسته‌ای است که در سایه رهبری و اطاعت بی‌چون و چرا از فرامین او، می‌توان به کمال مطلق نائل شد.

پ - ۴) ویژگی‌های پیر مغان

به عقیده برخی، خواجه شیراز پیر نداشته و «معلوم نیست که دست ارادت پیری گرفته و در تصوف به یکی از این طایفه نسبت درست کرده، اما سخنان وی چنان بر مشرب این طایفه واقع شده است که هیچ کس را آن اتفاق نیفتاده» (جامی، ۱۳۷۳: ۶۱۲) کاربرد واژه پیر مغان در کتب عرفانی سابقه‌ای دیرینه دارد. پیش از حافظ کسانی چون "غزالی"، "سنایی"، "عطار" و "مولوی" در اشعار خود از این واژه بهره برده‌اند اما اوصاف و ویژگی‌هایی که در دیوان حافظ برای آن مطرح شده است ابعاد وسیع‌تری دارد و چهره‌ای که حافظ از پیر مغان ترسیم می‌کند با پیر مغان آثار عرفانی دیگر متفاوت به نظر می‌رسد. در باب این که شخصیت پیر مغان، به معنای یک راهنما وجود خارجی داشته یا این که از ساخته‌های ذهن خلاق حافظ است، اختلاف نظر وجود دارد. در یکی از افسانه‌هایی که درباره حافظ مطرح شده، آمده است: «روزی از روزهای رمضان المبارک آزار بسیار از ظرفای شهر می‌یابد، به مرتبه‌ای که از اوضاع خود و شعر گفتن‌های ناموزون به غایت دل‌گیر و مأیوس می‌گردد و در عالم یأس، روی به آستانه متبرکه باباکوهی می‌گذارد. چون

به مطلب می‌رسد، سه شب در آن‌جا افطار نمی‌کند و هر روز و هر شب زبان به تضرع و زاری می‌گشاید و از حضرت عزت باری نشأه فیض مسألت می‌نماید. در شب بیست و سوم در عین تضرع و ابتهال خوابش می‌برد و در عالم نوم، بوی خوشی به مشام جان آن نیک سرانجام می‌رسد و شاهسواری به نظرش درمی‌آید که از نعل مرکب او تا ساق عرش نور بلند می‌شده. روی مبارک به ایشان می‌نماید و می‌گوید: ای حافظ! برخیز که مراد تو برآوردیم و لقمه‌ای در کمال سفیدی از دهان مبارک خود برآورده به دهان حافظ می‌نهد و می‌فرماید که ابواب علوم بر تو گشاده گشت. در فصاحت و بلاغت نادره زمانه شدی و اشعار تو را دست به دست به تحفه خواهند برد... آورده‌اند که خواجه می‌فرموده که هرگز به آن لذت لقمه‌ای نخورده و از هیچ لذتی آن قسم ذوق نیافته بودم که از آن لقمه. در آن وقت آن خورشید تابان خواست که غایب شود. من پیش دویدم تا احوال از او معلوم کنم. پیر روشن ضمیری به نظرم در آمد. از او استفسار نمودم که این نیر اعظم از کدام طرف طالع شده و اسم مبارکش چیست؟ فرمود: و یحک! نمی‌شناسی؟ این محرم سر سرور، ساقی شراب طهور است. این آن کسی است که حضرت رسالت در شأن او فرمود: "انا مدینه العلم و علی بابها". من از شوق برخاستم که خود را به قدم آن سرور برسانم و سر و جان نثار مقدم امیر مردان گردانم. آواز بانگ مؤذن به گوشم رسید. از خواب بیدار شدم و باطن خود را از برکت مقدم و دیدار فیض الانوار آن بزرگوار متجلی یافتم. در آن سفیده صبح بحر دلم در موج آمد و این غزل که هر مصراعش رشته جواهر قیمتی است، بر کنار افتاد:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و ندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند»
(قزوینی، ۱۳۶۷: ۸۶-۸۸)

صرف نظر از این‌که این‌گونه افسانه‌ها تا چه حد می‌تواند حقیقت داشته باشد، می‌توان گفت پیر مغان حافظ شخصیتی است که حتی اگر ساخته ذهن او هم باشد به عنوان یک

از پیر خرد یونگ تا پیر مغان حافظ • دکتر مریم روضاتیان، افسانه غفوری • صص ۱۳۱-۱۱۳ □ ۱۲۳

مراد و راهنما بسیار مورد توجه، تأیید و ارادت حافظ بوده است و این نکته را بر اساس ویژگی‌هایی که در دیوان حافظ برای این شخصیت ذکر شده است، می‌توان دریافت. «چیزی که مسلم است، پیر مغان مرشد حافظ است. پیر اوست (ولی نه به معنای رسمی و خانقاهی) و حافظ فقط در مقابل او سر فرود می‌آورد و سخن او را می‌نیوشد و ملازم خدمت و درگاه اوست» (خرمشاهی، ۱۳۶۸: ۹۸) حافظ به صراحت، نقص آدمی و سرگشتگی او را در دنیای فانی بیان می‌کند و بر لزوم داشتن راهنما و مرشدی که دست او را بگیرد و از این سرگشتگی نجاتش بخشد و مانع گمراهی وی شود، تأکید می‌کند. به وضوح می‌توان دریافت که حافظ شرط لازم برای نیل به کمال و تعالی را، وجود راهنما می‌داند. راهنمایی که خود راه کمال را طی کرده و از دشواری‌ها و فراز و نشیب‌های آن آگاه باشد. چنین راهنمایی نمی‌تواند جز انسانی کامل و واصل باشد. او خود در تمام عمر برای رسیدن به کمال چنین راهنما و پیری را جست و جو کرده و مولوی وار به دنبال پیری شمس‌گونه گشته است تا بتواند به یاری او از وادی ظلمت نجات یابد و به سوی نور حرکت کند و نهایتاً این حقیقت را دریافته که چنین پیری را در صومعه و خانقاه نمی‌توان یافت و باید برای دست پیدا کردن به او راهی میخانه عشق شد (رک. مرتضوی، ۱۳۷۰: ۲۷۵-۲۷۶) اگر جایگاه و مسند پیر مغان حافظ، نه خانقاه بلکه میخانه و میکده و خرابات عشق باشد، می‌توان گفت این خرابات پرمنزلت همان دل روشن و صاف و وارسته حافظ است که خانه پیر و مرشد و رهبر معنوی او به سوی کمال به‌شمار می‌آید. پیر مغان حافظ مظهر عشق و عرفان عاشقانه و نماد عیب‌پوشی، بی‌ریایی، راستی و اعتدال و دشمن سرسخت زهد ریایی، فریب، دروغ، تصوف زاهدانه و خانقاهی است.

ت) معرفی پیر مغان در دیوان حافظ

پیر مغان در دیوان حافظ سیمای مشخصی دارد اما با عناوین و اصطلاحات مختلفی

۱۲۴ □ پژوهش‌های نقدادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیدرپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

معرفی شده است و ویژگی‌های خاص این شخصیت برای همه عناوین و اصطلاحات مربوط به آن یکسان است. برخی از این اصطلاحات عبارتند از:

پیر:

«دَرِ سرای مغان رفته بود و آب زده
نشسته پیر و صلائی به شیخ و شاب زده»
(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۹۱)

ت - ۱) پیر می‌فروش

«دی پیر می‌فروش که ذکرش به خیر باد
گفتا شراب نوش و غم دل ببر زیاد»
(همان: ۶۹)

«من این مرقع رنگین چو گل بخواهم سوخت
که پیر باده‌فروزشش به جرعه‌ای نخرید»
(همان: ۱۶۲)

ت - ۲) پیر خرابات

«بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است
ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست»
(همان: ۷۱)

«من این مرقع رنگین چو گل بخواهم سوخت
که پیر باده‌فروزشش به جرعه‌ای نخرید»
(همان: ۱۶۲)

ت - ۳) پیر دردی‌کش

«پیر دردی‌کش ما گرچه ندارد زر و زور
خوش عطابخش و خطاپوش خدایی دارد»
(همان: ۸۴)

ت - ۴) پیر میخانه و میکده

«پیر میخانه چه خوش گفت به‌دردی‌کش خویش
که مگو حال دل سوخته با خامی چند»
(همان: ۱۲۴)

«به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات
بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن»
(همان: ۲۷۱)

از پیر خرد یونگ تا پیر مغان حافظ • دکتر مریم روضاتیان، افسانه غفوری • صص ۱۳۱-۱۱۳ □ ۱۲۵

ت - ۵) پیر گلرنگ

«پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان رخصت خبث نداد ار نه حکایت‌ها بود»
(همان: ۱۳۸)

ت - ۶) پیر صحبت

«نخست موعظه پیر صحبت این حرف است که از مصاحب ناجنس احتراز کنید»
(همان: ۱۶۵)

ت - ۷) پیر پیمان‌کش

«پیر پیمان‌کش من که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان»
(همان: ۲۶۷)

ت - ۸) پیر صاحب‌فن^(۱)

«حدیث صحبت خوبان و جام باده بگو به قول حافظ و فتوی پیر صاحب‌فن»
(همان: ۲۶۸)

ث) ویژگی‌های پیر مغان در دیوان حافظ

در دیوان حافظ برای پیر مغان ویژگی‌های خاصی مطرح شده است. مهم‌ترین ویژگی‌های این شخصیت را می‌توان این‌گونه برشمرد:

ث - ۱) تنها با اشاره‌ای می‌تواند مشکلات پیروان خود را حل کند.

«مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش کو به تأیید نظر حل معما می‌کرد»
(همان: ۹۶)

ث - ۲) در عمل به وعده وفادار و پای‌بند است (برخلاف شیخ و زاهد که وعده می‌دهند و عمل نمی‌کنند).

«مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد»
(همان: ۹۹)

ث - ۳) عدم توجه به دلق و پشمینه و به طور کلی پای‌بندی به ظواهر تصوف برای او ارزشی ندارد.

۱۲۶ □ پژوهش‌های نقدادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پی‌درپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

«من این دلق مرقع را بخواهم سوختن روزی که پیوی فروشانش به جامی برنمی‌گیرد»
(همان: ۱۰۱)

ث - ۴) هر فرمانی بدهد، حتی اگر به ظاهر مخالف احکام شرع به نظر برسد، باید اطاعت کرد، زیرا او از راه و رسم سلوک آگاه است.

«به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها»
(همان)

ث - ۵) عمل پیر مغان معیاری برای عمل مریدان است.

«ما مریدان روی سوی قبله چون آریم چون روی سوی خانه خمار دارد پیر ما»
(همان: ۸)

ث - ۶) درگاه و سرای او جایگاه دولت و گشایش است.

«از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت در آن سراوگشایش در آن دراست»
(همان: ۲۸)

ث - ۷) الطاف پیر همیشگی است نه هم چون لطف شیخ و زاهد موقت و گاه و بی‌گاه.
«بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست»
(همان: ۵۰)

ث - ۸) مریدان را به فراموش کردن غم دل سفارش می‌کند.

«دی پیر می‌فروش که ذکرش به خیر باد گفتا شراب نوش و غم دل بسر ز یاد»
(همان: ۶۹)

ث - ۹) آفرینش را بری از هرگونه خطا و اشتباهی می‌داند.

«پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد»
(همان: ۷۲)

ث - ۱۰) از مال دنیا و قدرت ظاهری بی بهره است اما خدا با اوست.

«پیر دردی‌کش ما گرچه ندارد زر و زور خوش عطابخش و خطاپوش خدایی دارد»
(همان: ۸۴)

از پیر خرد یونگ تا پیر مغان حافظ • دکتر مریم روضاتیان، افسانه غفوری • صص ۱۳۱-۱۱۳ □ ۱۲۷

ث - ۱۱) نجات‌دهندهٔ مریدان خود از جهل و نادانی است.

«بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد»
(همان: ۱۰۸)

ث - ۱۲) همه چیز از نگاه او زیباست.

«نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان هر چه کردیم به چشم کرمش زیبا بود»
(همان: ۱۳۸)

ث - ۱۳) اطاعت و فرمان‌برداری از او از ازل آغاز شده و تا ابد دوام خواهد داشت.

«حلقه پیر مغان از ازل در گوش است بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود»
(همان: ۱۳۹)

ث - ۱۴) تداوم دولت پیر مغان، مرید را از دیگران بی‌نیاز می‌کند.

«دولت پیر مغان باد که باقی سهل است دیگری گو برو و نام من از یاد ببر»
(همان: ۱۶۹)

ث - ۱۵) حریم درگاه او پناهگاهی در مقابل غم و اندوه است.

«وگر کمین بگشاید غمی ز گوشهٔ دل حریم درگه پیر مغان پناهت بس»
(همان: ۱۸۲)

ث - ۱۶) ارتباط با او درهای معنی را به روی مرید می‌گشاید.

«آن روز بر دلم در معنی گشوده شد کز ساکنان درگه پیر مغان شدم»
(همان: ۲۱۹)

ث - ۱۷) ارشاد معنوی او حیات‌بخش است و پیر سال‌خورده را جوانی و طراوت

دوباره می‌بخشد.

«به فریادم رس ای پیر خرابات به یک جرعه جوانم کن که پیرم»
(همان: ۲۲۵)

ث - ۱۸) خیر و صلاح مرید در خدمت کردن به اوست.

«به ترک خدمت پیر مغان نخواهم گفت چرا که مصلحت خود در آن نمی‌بینم»
(همان: ۲۴۶)

ث - ۱۹) هم‌نشینی با یار از توصیه‌های مهم او به مریدان است.

«فتوی پیر مغان دارم و قولی است قدیم که حرام است می آن‌جا که نه یار است ندیم»
(همان: ۲۵۳)

ث - ۲۰) از توصیه‌های دیگر او به مریدان پرهیز از هم‌نشینی با پیمان‌شکنان است.

«پیر پیمان‌کش من که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان»
(همان: ۲۶۷)

ث - ۲۱) درگاه پیر مغان مأمّن وفا است و حدیث عشق را تنها نزد او باید خواند و از او

باید شنید.

«حافظ جناب پیر مغان مأمّن وفاست درس حدیث عشق بر او خوان و ز او شنو»
(همان: ۲۸۱)

ج) مقایسه پیر خرد یونگ و پیر مغان حافظ

ج - ۱) شباهت‌ها

ج - ۱ - ۱) پیر خرد یونگ و پیر مغان حافظ، هر دو به نوعی ریشه در ناخودآگاه انسان دارند. پیر خرد تصویری اساطیری است که مانند کهن‌الگوهای دیگر وجود عینی و خارجی ندارد و جایگاه آن در ذهن و ضمیر ناخودآگاه فرد است. این تصویر کهن در صورتی که فرد در شرایط خاص نیازمند راهنمایی و کمک باشد، چهره خویش را نمایان می‌کند و به یاری فرد می‌آید. پیر مغان حافظ را نیز می‌توان شخصیتی اساطیری دانست که در ذهن و دل شاعر جای دارد. این شخصیت درونی و ناخودآگاه می‌تواند همواره با فرد همراه باشد و نیاز او را به رهبر و راهنما برآورده سازد.

ج - ۱ - ۲) پیر خرد یونگ و پیر مغان حافظ، هر دو در زندگی فرد نقش راهنما و هدایت‌گر دارند و در مواقع لزوم به یاری او می‌آیند.

از پیر خرد یونگ تا پیر مغان حافظ • دکتر مریم روضاتیان، افسانه غفوری • صص ۱۳۱-۱۱۳ □ ۱۲۹

ج - ۱ - ۳) پیر خرد یونگ و پیر مغان حافظ، هر دو با تجربه و کار آزموده هستند و به همین دلیل مورد اعتماد فرد واقع می‌شوند.

ج - ۲) تفاوت‌ها

ج - ۲ - ۱) پیر مغان حافظ در مقایسه با پیر خرد یونگ دارای جایگاه و مقام والایی است. او قادر است فرد را با راهنمایی‌های خویش به مقامات والای روحانی و معنوی برساند، دولت و نیک‌بختی عنایت کند و به او زندگی جاودانه بخشد. در حالی که پیر خرد یونگ با توجه به ویژگی‌های مطرح شده چنین مقام و مرتبه والایی ندارد.

ج - ۲ - ۲) پیر خرد یونگ مانند بیش‌تر کهن‌الگوها ماهیتی دو بعدی دارد. در بعد مثبت خود می‌تواند هدایت‌گر و یاری‌کننده فرد باشد اما اگر بعد منفی خود را آشکار سازد، نه تنها فرد را هدایت نمی‌کند بلکه او را در مسیر گمراه کرد. در حالی که پیر مغان حافظ دارای بعد مثبت است و اگر فرد خود را به او بسپارد همواره و در همه شرایط راهنما و یاری‌گر او خواهد بود.

ج - ۲ - ۳) از نگاه حافظ، سالک باید در برابر اراده و خواست پیر مغان تسلیم محض باشد؛ چرا که او به خیر و صلاح فرد کاملاً آگاه است اما در مورد پیر خرد چنین نیست. یونگ اعتقاد دارد که هر فردی باید به طور متعادل با کهن‌الگوهای ضمیر ناخودآگاه خود ارتباط برقرار سازد؛ یعنی نه سرکوبشان کند و نه در مقابل آنها تسلیم محض باشد. اگر فردی در برابر پیر خرد تسلیم شود و اختیار خویش را کاملاً به او بسپارد، نه تنها هدایت نمی‌شود بلکه به گمراهی و در نهایت نابودی کشیده خواهد شد. تا جایی که امکان دارد افکار و اوامیر واقعی و غیرطبیعی به سراغ او بیاید و شخصیت حقیقی او را نابود کند.

نتیجه

پیر خرد یکی از کهن‌الگوهایی است که یونگ آن را به عنوان تصویری کهن و اساطیری

۱۳۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

در ضمیر ناخودآگاه جمعی مطرح کرده است. این تصویر، یک شخصیت راهنماست و در شرایطی که فرد از حل برخی مسائل زندگی ناتوان باشد و به کمک نیاز داشته باشد، به یاری او می‌آید. پیر مغان به عنوان یکی از شخصیت‌های کلیدی دیوان حافظ، می‌تواند با کهن‌الگوی پیر خرد در جایگاه مقایسه قرار گیرد. مقایسه ویژگی‌های مطرح شده برای کهن‌الگوی پیر خرد و آنچه از ابیات حافظ درباره سیمای پیر مغان به دست می‌آید، نشان می‌دهد که هر چند می‌توان ویژگی‌های مشابهی میان این دو مقوله یافت اما تطبیق کامل سیمای پیر مغان حافظ با پیر خرد یونگ ممکن نیست. حافظ با نگاهی جامع و تمام‌عیار ویژگی‌های مربوط به این شخصیت محبوب دیوان خویش را در ابیاتش به تصویر کشیده است و بدین ترتیب نظرات او می‌تواند معیاری برای سنجش سایر آثار ادبی در این زمینه قرار گیرد. انجام پژوهش‌هایی از این دست در باب سایر آثار ادبی نیز ضروری می‌نماید تا نقد روان‌شناختی به تطبیق کامل آثار ادبی با دیدگاه‌های روان‌شناسی محدود و مفاهیم بلند آثار عرفانی در چهارچوب نظریه‌های روان‌شناختی محصور نگردد.

پی‌نوشت

۱. در دیوان حافظ ابیاتی نیز وجود دارد که پیر یا مترادفات آن در غیر معانی اشاره شده به کار رفته است. به عنوان نمونه بنگرید به: غزل ۳۷۳ / بیت ۳، غزل ۴۷۹ / بیت ۵، غزل ۲۷۴ / بیت ۳، غزل ۸۸ / بیت ۶.

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. آبادلی، فرهاد. (۱۳۶۸). حافظ و ادبیات مزدیسنا. مجموعه مقالات حافظ‌شناسی. به کوشش سعید نیاز کرمانی. تهران: پازنگ.
۲. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۲). گمشده لب دریا. تأملی در معنی و صورت شعر حافظ. تهران: سخن.
۳. جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۷۳). نفحات الانس. تصحیح محمود عابدی. ج ۲. تهران: اطلاعات.
۴. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). دیوان اشعار. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوار.
۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۸). حافظ‌نامه: شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ. ج ۳. تهران: علمی و فرهنگی و سروش.
۶. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۰). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۷. رجایی بخارایی، احمدعلی. (۱۳۵۸). فرهنگ اشعار حافظ. ج ۲. تهران: علمی.
۸. رزمجو، حسین. (۱۳۶۸). انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی. تهران: امیرکبیر.
۹. سجادی، جعفر. (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.
۱۰. فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی. (۱۳۶۷). تذکره میخانه. تصحیح احمد گلچین معانی. تهران: اقبال.
۱۱. فورد هام، فریدا. (۱۳۵۶). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ. ترجمه مسعود میربها. ج ۳. تهران: اشرفی.
۱۲. مرتضوی، منوچهر. (۱۳۷۰). مکتب حافظ: مقدمه بر حافظ‌شناسی. ج ۳. تبریز: ستوده.
۱۳. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۷). روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه. ترجمه محمدعلی امیری. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.

ب) مقالات:

۱۴. پایمرد، منصور. (۱۳۸۲). "پیرمغان، کلیدی‌ترین رمز فرهنگ ایرانی در اشعار حافظ". در مجله حافظ پژوهی. به کوشش جلیل سازگارنژاد. شیراز: مرکز حافظ‌شناسی.